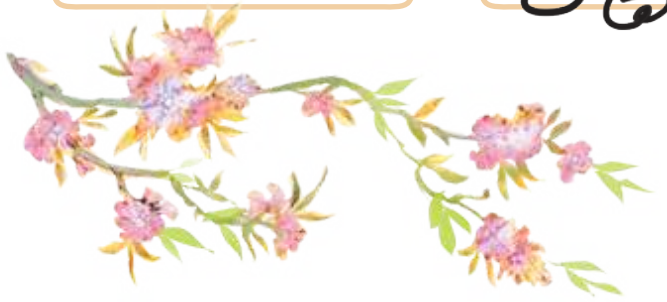




اثر، «شام عاشورا» و «آیت الکرسی» جلوه‌ای از زیبایی بصری و مهارت هنری و حامل روحی الهی و معنوی‌اند که از عمق ایمان و توسل هنرمند برخاسته‌اند. امضای استاد فرشچیان بر این آثار، مهر تأییدی بر هنر طلائیان و نشانه‌ای از پیوندی عمیق میان دو نسل از هنرمندان ایرانی است. پیوندی که از دل هنر، به دل انسان و به آسمان معنا راه یافته است. طلائیان با این اهدا، یاد استاد را گرمی داشته و چراغی را که از او به ارث برده، در مسیر هنر ایرانی روشن نگه می‌دارد. یاد استاد فرشچیان با هر نقش و نگار، با هر پیچ و تاب قلم و با هر رنگی که از دل آیات الهی برخاسته، تا همیشه در قلب‌ها باقی خواهد ماند، همان گونه که شاگرد وفادارش، با عشق، راه او را ادامه می‌دهد و هنر را به جهانیان عرضه می‌کند.

■ پیوندی میان دو نسل از هنرمندان ایرانی

هاشم طلائیان بجستانی هنرمندی است که با عشق به نقاشی و خوشنویسی بالید، در محضر استاد محمود فرشچیان پرورش یافت و امروز با آثاری قرآنی، عرفانی و سرشار از معنا، در موزه‌های ملی و محافل جهانی می‌درخشد. او شاگردی وفادار بود و حامل نوری شد که استاد در دلش افروخت، نوری که حالا در آثارش جاری است و در قاب هنر ایرانی، به روشنی می‌تابد. طلائیان در مقام شاگردی که سال‌ها در کنار استاد زیست، آموخت و با او نفس کشید، اکنون در روزهایی که یاد استاد فرشچیان در دل‌ها زنده است، دواثر شاخص و ارزشمند خود را به نشانه احترام، عشق و وفاداری، به موزه آستان قدس رضوی اهدا می‌کند. این دو

از شکسته نستعلیق، تذهیب، مینیاتور و رنگ‌هایی که از آیات قرآن الهام گرفته‌اند. او می‌گوید: سبک من تلفیقی از هنر شکسته و برداشت‌هایی از تاب‌ها و رقص‌های شکسته نستعلیق است. رنگ‌ها، وزن‌ها، توازن‌ها، همه برگرفته از تفسیر آیات قرآن هستند. آثارم، آثار قرآنی‌اند و هر پیچ و تاب، برداشتی از معنا و روح آیه‌ای خاص است.

طلائیان این سبک را حاصل سال‌ها شاگردی در محضر استاد فرشچیان می‌داند و بیان می‌کند: استاد، گستره‌ای تازه از هنر ایرانی را به من نشان داده و دید من را نسبت به هنر تغییر دادند. هر آنچه در آثارم هست، از راهنمایی‌های ایشان است.

وقتی هنر، قیمت ندارد

داستان نقش بستن «چوگان»

روی اسکناس ملی

نیایش احمدی | چند ماهی است که اسکناس تازه‌ای در میان مردم ایران دست به دست می‌شود؛ اسکناسی با رقم ۲۰۰ هزار تومان که در پشت آن تصویری آشنا اما در عین حال شگفت‌انگیز دیده می‌شود. این تصویر، بازتابی از یکی از تابلوهای ماندگار استاد محمود فرشچیان است؛ نقاشی «چوگان». انتخاب چنین اثری برای اسکناس ملی، فراتر از یک تصمیم صرفاً زیبایی‌شناسانه است؛ این انتخاب نوعی ادای احترام به میراث فرهنگی ایران و به هنرمندی است که نامش در تاریخ معاصر هنر کشور جاودانه شده است.

محمود فرشچیان سال‌هاست در جایگاه یکی از برجسته‌ترین هنرمندان ایرانی، آثاری خلق کرده که مرزهای نگارگری کلاسیک را درنوردیده و به زبانی جهانی رسیده‌اند. او در میان مردم نه تنها به عنوان نقاشی بی‌همتا، بلکه به عنوان نمادی از عشق و اخلاص به فرهنگ این سرزمین شناخته می‌شود. هنگامی که خبر نقش بستن تابلو «چوگان» بر پشت اسکناس جدید منتشر شد، پرسشی میان افکار عمومی شکل گرفت: استاد در ازای این همکاری چه مبلغی دریافت کرده است؟ پاسخ اما نشان از جنبه‌ای دیگر از شخصیت او داشت. بانک مرکزی توضیح داد که هیچ پرداختی در این زمینه انجام نشده و استاد فرشچیان خود با رضایت قلبی و به طور افتخاری اجازه داده است تا اثرش بر اسکناس نقش ببندد. او در واقع این کار را هدیه‌ای به مردم و به فرهنگ ایران دانست؛ کاری که نشان می‌دهد برای او، ارزش‌های معنوی همواره بر ملاحظات مالی برتری داشته‌اند.

■ اما چرا «چوگان»؟

چرا از میان ده‌ها اثر درخشان فرشچیان، این تابلو برگزیده شد؟ برای یافتن پاسخ، باید اندکی به گذشته برگردیم؛ به ریشه‌های چوگان در تاریخ این سرزمین. چوگان، ورزشی است باستانی که پیشینه‌اش دست کم به ۲ هزار سال پیش بازمی‌گردد. روایت‌های تاریخی آن را به دربار هخامنشیان و سپس به دوره ساسانیان پیوند می‌دهند؛ زمانی که شاهان و بزرگان در میدان‌های بزرگ گرد هم می‌آمدند تا سوار بر اسب، با چوب‌هایی بلند، گوی را به حرکت درآورند. این بازی، تنها سرگرمی نبود؛ نمادی بود از هماهنگی جسم و جان، از چابکی، قدرت و شکوه. خسرو پرویز، یکی از شاهان ساسانی، به چوگان

علاقه‌ای ویژه داشت و روایت‌هایی از میدان‌هایی اختصاصی برای این بازی حکایت می‌کنند.

چوگان نه تنها در دربارها، بلکه در ادبیات ایران نیز حضوری پررنگ دارد. شاعرانی چون فردوسی، رودکی، سعدی و حافظ در اشعار خود به این بازی اشاره کرده‌اند. برای آنان، چوگان استعاره‌ای بود از زندگی، از بازی عشق و سرنوشت. در دوران صفویه، با ساخت میدان نقش جهان در اصفهان، چوگان دوباره رونقی تازه گرفت. آن میدان عظیم نه تنها مرکز قدرت و شکوه حکومت بود، بلکه صحنه‌ای برای نمایش بازی چوگان به شمار می‌رفت. هنوز هم در میانه میدان نقش جهان، نشانه‌هایی از دروازه‌های چوگان باقی مانده که گواهی است بر اهمیت این ورزش در فرهنگ ایرانی. تابلو «چوگان» فرشچیان درست در همین پیوند میان تاریخ و هنر معنا پیدا می‌کند.

استاد با نگاهی شاعرانه به این ورزش، سوارکاران و اسب‌هایشان را در حرکتی سیال و پرشتاب تصویر کرده است. خطوط نرم و موج، رنگ‌های زنده و پرتحرک و چیدمان متوازن عناصر، همه دست به دست هم داده‌اند تا بیننده نه صرفاً یک صحنه ورزشی، بلکه جوهره‌ای از شور و زندگی را ببیند. در این اثر، اسب‌ها گویی از صفحه کاغذ رها می‌شوند و به حرکت درمی‌آیند و سوارکاران در هماهنگی با آنان، تصویری از وحدت انسان و طبیعت می‌آفرینند. تاریخ دقیق خلق این تابلو به طور



گسترده اعلام نشده، اما آنچه روشن است، جایگاه آن در میان آثار شاخص فرشچیان و توجهی است که بارها در نمایشگاه‌های داخلی و خارجی به خود جلب کرده است.

■ پلی میان گذشته و امروز

اینکه چنین اثری امروز بر پشت اسکناس ملی دیده می‌شود، معنایی دوگانه دارد. از یک سو، یادآوری تاریخ و میراث کهن ایران است؛ ورزشی که نه تنها سرگرمی بلکه بخشی از هویت این سرزمین بوده و حتی در سال‌های اخیر به عنوان میراث مالموس بشری در یونسکو ثبت شده است. از سوی دیگر، نشان‌دهنده احترام به هنرمندی است که زندگی خود را صرف اعتلای فرهنگ ایرانی کرده است.

تصور کنید اسکناسی که روزانه در دست مردم قرار می‌گیرد، حامل تصویری از چنین تاریخ و هنری باشد. این انتخاب، پلی است میان گذشته و امروز، میان میدان‌های چوگان صفویه و زندگی روزمره ایرانیان معاصر. در پس این اسکناس، تنها اعدادی برای خرید و فروش نیست؛ بلکه داستانی نهفته است از شکوه یک بازی، از ذوق یک هنرمند و از فروتنی مردی که حاضر شد اثر خود را بی چشمداشت مالی در اختیار ملت بگذارد. شاید بتوان گفت ارزش واقعی این اسکناس نه در رقم ۲۰۰ هزار تومان، بلکه در نمادی است که بر آن نقش بسته است. اثری از فرشچیان، هنرمندی که بارها نشان داده عشق به فرهنگ و مردم برایش فراتر از هر معامله‌ای و یادآوری ورزشی که قرن‌ها پیش در میدان‌های ایران طنین‌انداز بوده است.

داستان اسکناس تازه، داستانی است از پیوند هنر و تاریخ، از گذر میراث به زندگی روزمره، و از آنچه فرشچیان و چوگان در کنار هم به ما یادآوری می‌کنند: اینکه فرهنگ، هنگامی زنده می‌ماند که نه در کتاب‌ها و موزه‌ها، بلکه در دست و دل مردم جریان داشته باشد.